

نقد و تحلیل ماهیت علمی پژوهش‌های ادبی بر اساس ارزیابی انتقادی کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی

قدسیه رضوانیان*

هاله کیانی بارفروشی**

چکیده

«روش تحقیق» از مهم‌ترین لازمه‌های یک پژوهش علمی است و کتاب‌هایی که در این زمینه به چاپ می‌رسند، می‌توانند پژوهش‌گران را در آگاهی از روش‌های نوین و کاربردی پژوهش یاری نمایند. رشته‌ی دانشگاهی ادبیات فارسی یکی از رشته‌های علوم انسانی است و لزوم همگام‌شدن با تحولات علوم انسانی در این رشته باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. در این مقاله، ضمن تبیین تحول روش‌شناسی در علوم انسانی، به ارزیابی انتقادی ۱۰ کتاب روش تحقیق در ادبیات فارسی پرداخته شده است. در بخشی از این کتاب‌ها، غلبه‌ی تلقی سنتی از پژوهش و مفاهیم پوزیتیویستی درباره‌ی ماهیت علم و پژوهش دیده می‌شود. روش غالب در بخش دیگری از کتاب‌ها، «روش تفسیری» است؛ در اغلب این کتاب‌ها روش‌شناسی انتقادی جایگاهی نمی‌یابد و بعضاً حتی نظریه‌های انتقادی طرح شده، با ماهیتی غیرانتقادی و تفسیری ارائه شده‌اند. دو کتاب از مجموع ده کتاب بررسی شده، به تبیین روش تحقیق با رویکرد انتقادی در ادبیات پرداخته و لزوم برخورداری از تفکر نقادانه در مراحل مختلف پژوهش ادبی را مورد توجه قرار داده‌اند.

بخشی از مفاهیم سنتی و غیرانتقادی در این کتاب‌ها، ریشه در هژمونی‌هایی دارد که ادبیات را به مثابه‌ی ابزاری برای تعلیم و نقد را تفسیر دشواری‌های آثار ادبی و مقوله‌ای ذوقی تعریف می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روش تحقیق در ادبیات فارسی؛ روش‌شناسی علوم انسانی؛ هژمونی در ادبیات

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسؤل) ghrezvan@umz.ac.ir

**دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران Haleh_kiani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

آیا خروجی علمی رشته‌ی دانشگاهی ادبیات فارسی، به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی، ماهیت علمی دارد یا صرفاً در "قالبی" علمی ارائه می‌شود؟ آیا نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران ادبی، پژوهش در ادبیات را واجد ماهیت علمی می‌دانند؛ و اساساً این «ماهیت علمی» چه تعریفی دارد؟ از آنجا که علوم انسانی به سمت کاربردی شدن و تبیین و تحلیل مسائل جامعه و ارائه‌ی راه‌حل پیش می‌رود؛ به نظر می‌رسد همگامی کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات با تحولات علوم انسانی، می‌تواند در اتخاذ روش‌هایی کاربردی در پژوهش‌های ادبی در ایران مفید باشد.

ادبیات و نیز هنر که ماهیتی خلاقه دارند، آن‌گاه که به چرخه‌ی پژوهش و سنجش وارد می‌شوند، بی‌تردید مشمول تعریف پژوهش علمی و دانشگاهی هستند. از همین رو باید، همچون پژوهش در دیگر رشته‌های علوم انسانی، روش‌مند و تأثیرگذار باشند.

بدین ترتیب، پرسش این مقاله این است که کتاب‌های «روش تحقیق در ادبیات فارسی» که اغلب به عنوان کتاب‌های درسی و راهنمای پژوهش در دانشگاه‌ها ارائه می‌شود، چه تلقی‌ای از علم و پژوهش دارند و چه هژمونی و الگوهای فکری‌ای در شکل‌گیری رویکردهای این کتاب‌ها تأثیرگذار بوده‌است.

رویکرد این پژوهش «نقد روش‌شناختی» است. هدف اصلی نقد روش‌شناختی، تکامل و بهبود علم از طریق بررسی روش‌های وابسته به آن است و ربط استراتژی‌های پژوهش با پیش‌فرض‌های مختلف آن را نشان می‌دهد (Finocchiaro, 1979: 364). چهارچوب نظری این جستار، فلسفه‌ی علم و تطور «روش» در علوم انسانی - از آنجا که به سمت کاربردی و مؤثر شدن گام بر می‌دارد- و موقعیت این کتاب‌ها نسبت به تحولات علوم انسانی بوده‌است.

۱-۲. محدوده‌ی پژوهش

در این پژوهش ۱۰ کتاب با موضوع روش تحقیق در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار گرفته‌است^۱:

۱. مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، غلامرضا ستوده (۱۳۷۱).

۲. روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی، محمد غلامرضایی (۱۳۷۴).

۳. مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق، عباس ماهیار (۱۳۷۵).

۴. مرجع شناخت ادبیات فارسی و روش تحقیق، قربانعلی ابراهیمی، مهرداد چترایی (۱۳۸۷).
۵. روش‌های تحقیق کاربردی در ادبیات فارسی، علی آسمندجونقانی (۱۳۸۹).
۶. آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه، مصطفی گرجی (۱۳۹۰).
۷. روش تحقیق و مرجع‌شناسی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی)، حسن بساک (۱۳۹۲).
۸. روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی، احمد رضی (۱۳۹۳).
۹. روش تحقیق به زبان ساده: زبان و ادبیات فارسی، مریم صادقی (۱۳۹۴).
۱۰. مبانی و اصول پژوهش در زبان و ادبیات فارسی، قدرت‌الله طاهری (۱۳۹۵).

۳-۱. چهارچوب نظری

۱-۳-۱. تلقی سنتی و جدید از پژوهش دانشگاهی

امروزه پژوهش، از ارکان مهم توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی محسوب می‌گردد و پژوهش‌های هدف‌دار، کاربردی و آینده‌نگر، می‌تواند شتاب بیشتری به رشد جوامع ببخشد. دانشگاه و مراکز آموزش عالی، تولیدکننده‌ی اندیشه‌ها و ایده‌های نوین در جامعه‌اند و اغلب این ایده‌ها، نتیجه‌ی پژوهش‌های نظام‌مندی است که در دانشگاه‌ها «با سه هدف عمده‌ی توسعه و گسترش دانش فعلی، از بین بردن ابهامات پیشین و تکمیل و ارتقای سطح دانش و در نهایت به‌کارگیری نتایج دانش خلق‌شده در خدمت جامعه» (shamsher, 2004: 1) شکل می‌گیرد.

پژوهش دانشگاهی بررسی ایده‌های جدید و دست‌یابی به دانشی سودمند را مدنظر دارد. آنچه تحقیق علمی را از غیرعلمی مجزا می‌سازد، مسیر و روش‌هایی است که در تحقیقات به خدمت گرفته می‌شود. تحقیق علمی دارای دو عنصر اساسی «روش‌شناسی» و «تئوری» است و برخی از ویژگی‌های آن عبارتند از:

برخورداری از سیستم و طرح خاص، توسعه‌ی قلمرو معرفت و اجتهادی بودن (حافظ نیا، ۱۳۸۷: ۱۲؛ همچنین بنگرید به: فرهنگی، صفرزاده، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۴۲).

عمده‌ترین تفاوت نگاه سنتی و نو نسبت به پژوهش؛ در جایگاه «روش» و نوع نگاه و تلقی نسبت به «ماهیت علم» است. نگاه سنتی به پژوهش، تأثیر و کاربرد آن را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد و عمدتاً تلقی غیرانضمامی و غیرکاربردی نسبت به آن دارد. بر این اساس آن نوع از پژوهش علمی، که به کشف حقیقت و حرکت از ظلمات جهل به

روشنایی علم منجر می‌شود، پژوهش در «علوم طبیعی» است. در این دیدگاه؛ «روش‌شناسی»، «تئوری» و «نظریه» جایگاهی نمی‌یابد و توصیف مراحل پژوهش؛ همچون یادداشت‌برداری و تنظیم یادداشت‌ها و ... به جای مباحث روش‌شناسی طرح می‌گردد.

پژوهش در ادبیات در نگاه سنتی، تورق در آثار بزرگ ادبی و تأملی عمدتاً خلاقانه و ذوقی در این متون، به قصد تشریح دشواری‌ها و یا زیبایی‌های آن برای عامه‌ی مردم بوده‌است.

۱-۳-۲. تطور روش‌شناسی در علوم انسانی

رویکردهای عمده‌ی روش‌شناسی در علوم انسانی را می‌توان در سه پارادایم از یکدیگر متمایز کرد؛ روش‌شناسی اثباتی، روش‌شناسی تفسیری و روش‌شناسی انتقادی. آنچه این روش‌شناسی‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، اصول و پیش‌فرض‌های آن‌ها درباره‌ی ماهیت واقعیت، ماهیت انسان، ماهیت علم و هدف تحقیقات علمی است.

۱-۳-۲-۱. روش‌شناسی اثباتی

اثبات‌گرایی در علوم انسانی متعلق به تفکر فلسفی ابتدای قرن ۱۹ است که توسط آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) پایه‌گذاری گردید. اثبات‌گرایان معتقدند صرفاً یک منطق علمی وجود دارد که آن منطق علوم طبیعی است و علوم انسانی می‌تواند با برخورداری از روش‌های علوم طبیعی به روشی علمی دست‌یابد (Newman, 1991: 12). در روش‌های اثباتی، از رویکردهایی استفاده می‌شود که

-تجربی و عینی باشد

-ارزش‌ها و تفاسیر محقق در آن دخالت داده‌نشود

-روش‌ها کمی، قابل‌آزمودن و برخوردار از روابط علی باشد (لیتل،

۱۳۷۳: ۲۱ و ۱۱۳).

۱-۳-۲-۲. روش‌شناسی تفسیری

از دیدگاه این نحله، علوم اجتماعی و انسانی به طور ماهوی از علوم طبیعی متمایز بوده و با تفسیر پدیده‌های معنی‌دار سروکار دارند و به همین دلیل رویکرد معناکاوانه در این

پارادایم جریان‌دارد. این روش، هدف تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی را بازسازی معنا و محتوای اعمال و نظم‌های اجتماعی می‌داند.

ویلهلم دیلتای فیلسوف آلمانی (۱۸۳۳-۱۹۱۱) نماینده‌ی این دسته از مکاتب علوم انسانی است. دیلتای با طرح تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی، نگرشی متفاوت از اثبات‌گرایی ارائه‌می‌نماید. دغدغه‌ی مهم وی هجمه‌ی شدید پوزیتیویسم بر عینیت و هویت علوم انسانی بود؛ از منظر اثبات‌گرایان مباحث علوم انسانی، به دلیل عدم تجربه‌پذیری به معنای پوزیتیویستی آن، بی‌اعتبار و غیرعینی تلقی می‌شدند. از این رو، تلاش نمود با ارائه‌ی ضابطه و ملاکی برای عینی کردن علوم انسانی، نشان‌دهد که این علوم نیز در ردیف علوم طبیعی و فیزیکی؛ عینی، ارزشمند، معتبر و واقع‌نما هستند. اما تفسیرگرایی در ذات و فلسفه‌ی وجودی؛ متأثر از دیدگاه‌های پوزیتیویستی است. تفسیرگرا «به دنبال کشف ماهیت معنادار زندگی اجتماعی است و این کار مستلزم به‌کارگیری روشی است شبیه روشی که اثبات‌گرایی مدافع آن است و مشابه با هدف اثبات‌گرا برای کسب تجربه‌ی مستقیم از جهان» (بلیکی، ۱۳۹۳: ۲۱۶).

۱-۳-۲-۳. روش‌شناسی انتقادی

روش‌شناسی انتقادی بر آن است که قانع بودن به "فهم" یک متن یا یک عمل انسانی یا پدیده‌ی اجتماعی، آدمی را از نقد و تصحیح آن باز می‌دارد. در این دیدگاه، «رویکرد تفسیری» به علت انفعال، ذهنی و بسته بودن و رویکرد «اثبات‌گرایی» به علت در نظر نگرفتن تحولات، توجیه وضع موجود و عدم توجه به نقش انسان در تغییر شرایط موجود برای رسیدن به وضع مطلوب، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. هدف تحقیق در این دیدگاه «نه تنها "توصیف" واقعیت بلکه "نقد" و بررسی آن جهت انتقاد بنیادی می‌باشد. دیدگاه انتقادی همچنین خنثی بودن ارزش در رویکرد اثباتی و نسبی‌گرایی در رویکرد تفسیری را مورد انتقاد قرار می‌دهد» (ایمان، ۱۳۷۴: ۳۱-۳۹).

مفهوم «واقعیت» در رویکرد انتقادی مقوله‌ای چندلایه است که پشت لایه‌ی ظاهری آن، ساخت‌های عمیق یا مکانیزم‌های غیرقابل مشاهده وجود دارد. واقعیت که توسط ساخت‌های غیرقابل مشاهده خلق می‌شود، سیال و پویاست و تفسیر آن در قالب دیالکتیک توضیح‌داده‌می‌شود (Sherman, 1976: 57-60).

۱-۳-۳. نقدهای علوم انسانی جدید بر رویکردهای پوزیتیویستی

از آنجایی که (همچنان که در ادامه تحلیل خواهد شد) تلقی از ماهیت پژوهش و تحقیق در ادبیات فارسی در ابعاد مختلفی، متأثر از مفاهیم رویکرد پوزیتیویستی است، در این بخش نقدهایی که بر پوزیتیویسم (چه به عنوان رویکرد علوم طبیعی و چه علوم انسانی پوزیتیویستی) وارد آمده است تحلیل می‌نماییم تا دلایل کاهش اهمیت روش‌های پوزیتیویستی در علوم انسانی روشن گردد.

فرهنگ، غالب بر علم است: در رویکردهای پوزیتیویستی، علوم طبیعی برترین نوع دانش است و اساساً علوم غیرطبیعی و مطالعه در فرهنگ، علم تلقی نمی‌شوند و دلیل این مدعا نیز این بوده است که در نظر آن‌ها روشی که دانشمندان علوم طبیعی به کار می‌گیرند بیشترین احتمال اصابت به حقیقت را دارد (فی، ۱۳۸۹: ۲۶). آشکار شدن تأثیرات فرهنگ بر علم، این حقیقت را به تدریج آشکار ساخت که علم در ساختار درونی خود، متکی بر مجموعه معارف و ارزش‌هایی است که از منظر پوزیتیویسم، هویت این معارف غیرعلمی تلقی می‌شد. منتقدان رویکردهای پوزیتیویستی همچون کوهن، لاکاتوش و فایرابند و فیلسوفان پست‌مدرن نظیر فوکو، بودریار، لیوتار و دریدا، در هویت فرهنگی علم اتفاق نظر دارند. بر اساس این رویکرد، «علم، هویتی فرهنگی، تاریخی و تمدنی دارد و فرهنگ به حسب برخی از نیازهای خویش، معرفت علمی را متناسب با دیگر لایه‌های معرفتی خویش پدید می‌آورد. با این بیان، اگرچه بین علم و فرهنگ تعامل دیالکتیک و دو سویه برقرار است، فرهنگ در کلیت خود غالب بر علم است؛ علم، جزئی از فرهنگ و متأثر از زمینه‌ی غالب بر فرهنگ است» (پارسانیا، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۷).

مشاهده‌گر بر امر مورد مشاهده تأثیر می‌گذارد: اثبات‌گراها استدلال می‌کردند که علم از مشاهده آغاز می‌شود و اگر دانشمندان بتوانند خود را از شر تعصباتشان خلاص کنند، خواهند توانست مراتب واقعیت را مستقیماً درک کنند. بر این اساس، مشاهده‌های تجربی، می‌توانند واقعیت را تبیین کنند و مشاهده‌گر در امر مورد مشاهده دخالتی ندارد (فی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)؛ اما پیشرفت علم آشکار ساخت گزارش و توصیف واقعیت‌های علمی، در طرح‌های مفهومی ریشه دارد. مشاهده‌ای که به ظاهر دلخواهی فراهم آمده، همیشه از اجزای سازنده‌ی باورهای است که جامعه‌ی علمی خاص در زمان معین به آن دل بستگی داشته است (Kuhn, 1976: 4).

یافته‌های علمی، یافته‌هایی حقیقی نیست: عینیت‌گرایی می‌گوید که واقعیت نهائی به خودی خود شکل گرفته است؛ اما نظریه‌ی انتقادی این نگاه را به چالش می‌کشد و معتقد است نظم‌های

نقد و تحلیل ماهیت علمی پژوهش‌های ادبی بر اساس ... ۱۲۱

متفاوتی که ما به جهان نسبت می‌دهیم، تا اندازه‌ای محصول چشم‌اندازها، تخیلات و نیازهای خود ماست نه چیزی که توسط خود واقعیت به ما دیکته شود. عینیت مشاهده‌ها و برداشت‌های علمی، نمی‌تواند به معنای «حقیقت عینی» باشد (فی، ۱۳۸۹: ۳۱۷ و ۱۳۵). نظریه‌ی انتقادی، حقیقت را فرآورده‌ی عمل اجتماعی می‌داند که طی تاریخ متبلور شده است (برونر، ۱۳۹۳: ۴۲ و ۱۴۶).

علوم طبیعی نیز مطلق نیست و نسبی است: در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰ انقلاب عظیمی در فیزیک رخ داد. این انقلاب، مکانیک نیوتونی را که قریب به دو قرن مورد پذیرش قرار گرفته بود زیر سؤال برد و به زایش نظریات جدید نسبیت و مکانیک کوانتومی انجامید (گیلیس، ۱۳۸۱: ۳۹ و ۱۶۱). پیشرفت علم ثابت کرد که هیچ قطعیتی در مشاهده و ادراک علمی جهان وجود ندارد و علم عینی، هیچ چیز مطلق ندارد. هیچ‌گاه نمی‌توان به یک نظریه یا تعمیم علمی، معرفت یقینی پیدا کرد؛ چرا که ممکن است آن نظریه در همان آزمون یا مشاهده‌ی بعدی درهم‌پشکند (popper, 1992). پیشرفت علم، حرکت از جهل به روشنی نیست؛ بلکه تحول چشم‌اندازهاست. جایگزین شدن سنت یا پارادایمی به جای سنت یا پارادایم دیگر، به تغییر و تحول چشم‌اندازی مفهومی بیشتر مانده است تا پیشروی از ظلمت و جهل و خرافه، به سوی نور فزاینده‌ی ساطع از علم عینی (Kuhn, 1976: 92).

۱-۳-۴. تطور رویکردهای مطالعات ادبی

تطور مطالعه و پژوهش در ادبیات در غرب هم‌گام با تحول روش‌شناختی فلسفه و علوم انسانی به شکل‌گیری روش‌ها و نظریه‌های جدید انجامیده است.

۱-۳-۴-۱. رویکردهای پوزیتیویستی

رویکرد منتقدانی مانند الکساندر پوپ، و یا حتی بسیاری از فرمالیست‌ها و پیروان «نقد نو» در نتیجه‌ی نگرش پوزیتیویستی به پژوهش در ادبیات بوده است. برخی از منتقدان بر این باورند که اساساً به‌کارگیری نظریه‌های ادبی در آغاز کار، به منظور وجهه‌ی علمی بخشیدن به مطالعات ادبی و در پی رویکردی پوزیتیویستی بوده است (haugom olsen, 2005: 341). رویکردهای فرمالیستی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و همچنین تحلیل ساختارگرایی روایت‌ها از جمله‌ی روش‌ها ساختارگرا هستند. موضوع ساختارگرایی، هنوز موضوع علم سستی یعنی عینیت (ابژکتیویته) و هدف آن همان هدف

پوزیتیویستی «کشف حقیقت» است. البته ساختارگرایی از نظر درک و فهم ساختارها سودمند است و با این روش می‌توان حجم عظیمی از اطلاعات را به سادگی و به شکل روش مندی گردآوری و حقایق بسیاری را درباره‌ی تحولات ادبی و فرهنگی روشن کرد؛ اما پس‌ساختارگرایان نقدهایی جدی به این روش وارد می‌سازند که در بخش انتقادی به آن اشاره خواهد شد.

۱-۳-۴-۲. رویکرد تفسیری در ادبیات

خاستگاه پارادایم تفسیرگرایی، سنت هرمنوتیک و پدیدارشناسی است و همان‌گونه که بیان شد رویکرد حاکم بر پژوهش در این روش، رویکرد معناکاوانه است. رویکرد تفسیری، در بسیاری پژوهش‌های جریان دارد که در تلاشند با به‌کارگیری اصول و مفاهیم نظریه‌های رایج در علوم انسانی؛ همچون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به فهم و درک از متون ادبی دست‌یابند و معنای حقیقی متون ادبی را کشف و آشکار سازند.

۱-۳-۴-۳. تئوری پس‌ساختارگرایی و رویکردهای انتقادی

پس‌ساختارگرایی به همراه نظریه‌ی انتقادی و پست‌مدرنیسم، دیدگاهی را در رابطه با ضعف‌های پوزیتیویسم و نظریه‌های ساختارگرا و تفسیری ارائه می‌دهد و همچنین راه‌های زیادی را برای تنویر کردن و مطالعه‌ی جوامع معاصر ارائه کرده و در مجموع «این رویکرد، روش‌شناسی‌های متعددی در علوم انسانی و مطالعات ادبی به‌همراه داشته‌است» (Agger, 1991: 106). نقدهای پس‌ساختارگرایان به ساختارگرایی، در چرخش علوم انسانی از رویکرد تفسیری به رویکرد انتقادی بسیار مؤثر بوده‌است. از آن‌جاکه - همچنان که در این پژوهش تحلیل خواهد شد - رویکردهای روش‌شناختی مطالعات ادبی در ایران، عموماً پوزیتیویستی و یا تفسیری است، در ادامه نقدهای ساختارشکنان بر این شیوه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

ذات باوری و جبرگرایی: این روش، ساختار را جوهر مطلقاً تحول‌ناپذیر گفتمان و مستقل از تأثیرات انسانی تلقی می‌کند و در حقیقت موجودیت ساختارهای اساسی را بدیهی می‌انگارند. در صورتی که «ساختار از ژرف‌ساخت متن، مستقل نیست بلکه محصول روابط بینامتنی و گفتمانی است» (Laclau and Mouffe, 2001: 15). در فلسفه‌ی ساختارگرا ظاهراً «ژرف‌ساخت‌ها مستقل از عامل انسانی عمل می‌کنند» (hawkes, 1977)؛ بنابراین در

ساختارگرایی نوعی التزام متافیزیکی به جبرگرایی وجود دارد. انسان‌ها آن را کشف یا درک می‌کنند و توان مهار و هدایت آن را ندارند.

اسطوره‌ی شفافیت: اسطوره‌ای که بر اساس آن کلمات، باز نمود همان معناهایی هستند که از پیش در ذهن گوینده وجود داشته‌اند. از دیدگاه پسا ساختارگرایان قانع بودن به تفسیر متن، ریشه در باور به شفافیت معنا و حقیقت دارد؛ اما معنا امری تاریخی و ناشی از دیالکتیک هم‌زمان و در زمان و محصول روابط بینامتنی و گفتمانی است. پسا ساختارگرایی «واسازی را در مقابل عینیت گرایی متنی نقد سستی ارائه می‌دهد» (agger, 1991: 112).

تلاش برای کشف حقیقت از میان متن: از نگاه ساخت‌شکنان، تلاش برای کشف ساختار (روش پوزیتیویستی) و یا معنای متن (روش تفسیری)، پشتیبان آن تفکر سستی است که متن را حامل معانی ثابت و منتقد را جوینده‌ی صادق حقیقت موجود در متن می‌داند. اما از منظر پسا ساختارگرایان تفسیر کردن متن به معنای معنا بخشیدن به آن نیست؛ بلکه برعکس درک کردن کثرتی است که آن را پدید آورده‌است. مساوی دانستن متن با یک معنا، انسداد آن است و مانع از گسترش قلمروهای متن می‌شود.

انفعال در رویکرد ساختارگرا: ذات‌باوری و جبرگرایی در ساختارگرایی باعث می‌شود اغلب به عمد از ارزشیابی روان‌شناختی و اجتماعی خودداری شود. نقد ساختارگرا دست به "طبقه‌بندی" می‌زند تا "تفسیر" و "آفرینش". منتقد ساختارگرا هیچ تفسیر ارزش‌گذارانه‌ای به دست نمی‌دهد و تفکر و خلاقیت منتقد در آن سرکوب می‌گردد (derrida, 1978: 4-5).

نظریه‌ی انتقادی در ادبیات، در بسیاری از نظریه‌های ادبی جلوه‌گر می‌شود و به کار بستن رویکردی انتقادی در نظریه‌های ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، روایت و روایت‌شناسی، و یا نظریه‌های تفسیری همچون نقد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی؛ مارکسیسم، پسا ساختارگرایی، تاریخ‌گرایی، فمینیسم، پسا مدرنیسم، نژاد و پسا استعماری؛ نظریه‌ی انتقادی ادبی را تشکیل می‌دهد^۲ (ملپس، ویک، ۱۳۹۴: ۲۷-۳۳؛ همچنین ر.ک: سیم، ۱۳۸۸: ۲۲-۷۲).

۱-۳-۵. هژمونی ایدئولوژیک

هژمونی ایدئولوژیک در روش‌شناسی، «به سلطه‌ی آگاهانه یا ناآگاهانه‌ی الگوهای فکری و جهان بینی اشاره دارد که در باورهای معرفت‌شناختی و فرضیات تئوریک یک رشته پنهان می‌شوند» (D.wall and others, 2015: 258). باورهای متداول درباره‌ی این‌که چه چیزی به منزله‌ی برنامه، روش‌های پژوهش و تفسیر نتایج تحقیق و ... مناسب است مجموعاً هژمونی

تحقیقات دانشگاهی را تشکیل می‌دهد. کلمه‌ی هژمونی اغلب به جاگیرشدن ساختار ایدئولوژی‌های نخبگان قدرتمند اطلاق می‌شود که البته لزوماً عامدانه توسعه‌نمی‌یابد و محققان ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه همان فرضیات ایدئولوژیک را بر روی تحقیقات خود بازتولید کنند (ibid:259).

این موضوع به ویژه از این جهت اهمیت می‌یابد که پیش فرضی که در یک ایدئولوژی مفروض است، بخشی از یک جهان‌بینی را سودمند و بخش دیگری را بی‌فایده در نظر می‌گیرد؛ بخش‌هایی که نقاط کور تحقیقات علمی هستند و نادیده‌گرفتن آن‌ها می‌تواند مشکل‌ساز باشد (alvesso, sandberg, 2011: 249).

تحقیقات ادبی، تئوری‌ها و مقاله‌های ادبی می‌توانند منبعی اصلی برای بازتولید، ابقا و حفظ هژمونی‌ها باشند. بنابراین شناخت و ارزیابی شکاف‌های تحقیق و ایدئولوژی‌های مسلط، می‌تواند پیشرفت‌های تدریجی را در دانش علمی میسر سازد (D.wall and others, 2015: 259).

۲. ارزیابی کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی

در ادامه، کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی، تحت سه رویکرد «سنتی و پوزیتیویستی» «تفسیری» و «انتقادی» مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۲-۱. رویکردهای سنتی

از میان ۱۰ کتاب ارزیابی شده، کلیات و مفاهیم روش‌شناسی ارائه شده در چهار کتاب، رویکردی سنتی دارد و مفاهیم پوزیتیویستی در تعاریف و کلیات این کتاب‌ها، نوعی نگرش پوزیتیویستی را نسبت به «علم» و «پژوهش» نشان می‌دهد.

کتاب «روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی» (غلامرضایی) در فصل دوم، به مباحث مربوط به روش تحقیق می‌پردازد. در این بخش مطالب مربوط به روش تحقیق را در سه بخش «تحقیق چیست؟»، «محقق خوب کیست؟» و «مراحل تحقیق» تبیین می‌گردد. آنچه به عنوان «روش‌شناسی» و «روش تحقیق» در این کتاب طرح شده است، تلقی سنتی از تحقیق، محقق خوب و مراحل تحقیق همچون یادداشت‌برداری و شناسایی مطالب است و مقوله‌ی «روش» در معنای علمی آن مورد توجه نبوده است. در بخش اول، تعاریفی لغت‌نامه‌ای از تحقیق مانند «رسیدن به کنه مطلب» و «غور و تعمق در موضوعی خاص» (ص ۳۴) ارائه و بیان می‌شود که «بیشتر تحقیقات ادبی بر مبنای کتب و

مقالات و نوشته‌های دیگران انجام می‌شود و این‌ها وسیله‌ای است برای رسیدن به حقیقت موضوع مورد نظر و البته که در این راه، روش کار و ذوق و ابتکار و استنباط محقق، سهمی عمده دارد» (همانجا).

«محقق خوب» صفاتی همچون «تخصص در زمینه‌ی تحقیق»، «آشنا بودن با روش‌های علمی»، «آزاداندیشی و بی‌غرضی» را داراست (صص ۳۴-۳۵) در ادامه توصیفی از «مراحل تحقیق»، تحت عناوینی همچون انتخاب موضوع، فرضیه، طرح تحقیق، شناسایی منابع، مطالعه و یادداشت‌برداری ارائه می‌شود. در تبیین فرضیه، بیان می‌شود که «در علوم، فرضیه می‌تواند به اصلی علمی و کلی تبدیل شود. اصل کلی، قطعی و در همه جا قابل اثبات است؛ اما علوم انسانی، اصول کلی کمتری دارد» (ص ۳۷). مفاهیمی که متأثر از روش‌شناسی پوزیتیویستی است که بر اساس آن دانش، «باید قطعی باشد و از طریق تجربه به دست آید. قوانین علمی از گستره‌ای کلی برخوردارند به گونه‌ای که دامنه‌ی گسترده‌ای از مشاهدات را پوشش می‌دهند و به شکل عام و بدون استثنا، به صورت فرازمان و فرامکان به کار گرفته می‌شوند» (بلیکی، ۱۳۹۳: ۷۵). دیدگاهی که همان‌گونه که در بخش چهارچوب نظری اشاره شد، امروزه تحول یافته است.

کتاب «مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق» (عباس ماهیار) نیز نگاهی سستی به پژوهش دارد. فصل روش تحقیق (فصل دوم) در این کتاب، با تعریف تحقیق در لغت آغاز می‌شود و پس از آن مراحل تحقیق تبیین می‌گردد. بر این اساس تحقیق درست «در سه مرحله انجام می‌گیرد: ۱- از طرح‌ریزی اولیه تا تهیه‌ی نسخه دست‌نوشته ۲- نکاتی که در دست‌نوشته رعایت می‌شود ۳- تنظیم رساله یا اثر» (صص ۲۴-۲۵). در حقیقت بحث مفاهیم و مبانی روش‌شناسی در این کتاب، به یک پاراگراف شامل تعاریف لغت‌نامه‌ای و اصطلاحی تحقیق، محدود می‌شود؛ باقی کتاب نیز به مرجع‌شناسی اختصاص یافته است.

در کتاب «مرجع‌شناخت ادبیات فارسی و روش تحقیق» (ابراهیمی سچترایی)، تنها دو پاراگراف در مقدمه‌ی کتاب (از مجموع ۶۶۷ صفحه)، به بحث مبانی روش تحقیق اختصاص یافته است که غلبه‌ی مفاهیم روش‌شناسی پوزیتیویستی در مطالب آن دیده می‌شود. در این کتاب بیان می‌شود که «در پژوهش‌های ادبی همچون پژوهش‌های فنی و پزشکی، فرضیه‌ای مطرح می‌گردد ولی آن فرضیه لاجرم به یک کشف علمی منجر نمی‌گردد؛ بلکه نخست به روشنگری موضوع مورد بحث می‌پردازد و سپس نکته یا نکاتی به پژوهش‌های پیشین می‌افزاید و از رهگذر این کوشش، به گسترش شفافیت و آسان‌فهمی موضوع مورد بحث کمک می‌کند» (ص ۱۳). همان‌گونه که در بخش چهارچوب نظری بیان شد، تلاش در جهت

ایجاد شباهت میان علوم طبیعی با روش در علوم انسانی، تلاشی دارای این پیش‌فرض است که علوم طبیعی، مثل اعلای فعالیت عقلانی است؛ بینشی که در روش‌شناسی اثبات‌گرا در علوم انسانی جریان داشت. همچنین در تبیین تفاوت پژوهش در علوم طبیعی با علوم انسانی (به قصد تعریف روش در ادبیات و نه بیان تطور روش تحقیق) نیز این پیش‌فرض وجود دارد که پژوهش در ادبیات، به‌رغم برخی تفاوت‌ها با علوم طبیعی، باز هم "علمی" است.

«روش»ی که در این کتاب به عنوان «روش تحقیق» ارائه می‌شود، «بهره‌گیری از تجربه» است: «در بخش روش تحقیق، مقدمات یک پژوهش ادبی آموزش داده شده است اما آنچه جوینده را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌شود، تجربه‌ی اوست، تجربه‌ای که از راه دیدن و خواندن پژوهش‌های دیگران و آموختن علمی شیوه‌های تحقیق و سپس بارها به کار بستن آن به دست می‌آید» (ص ۱۴) و سپس در بخش «مراحل یک پژوهش» گام‌هایی برای تحقیق بر شمرده می‌شود: «انتخاب موضوع، شناخت منابع، یادداشت‌برداری، تهیه‌ی پیش‌نویس، تایپ و صفحه‌آرایی» (صص ۱۵-۲۱).

محدود بودن محتوای روش‌شناختی این کتاب‌ها به مواردی که ذکر شد، و جای خالی مباحث فلسفی در زمینه‌ی روش‌شناسی، تحولات روش در علوم انسانی و نگاه علمی به روش پژوهش در ادبیات، نشان دهنده‌ی نگاهی سستی به پژوهش در ادبیات است. در حقیقت این کتاب‌ها را علاوه بر گفته‌ها، از روی ناگفته‌های آن‌ها نیز می‌توان مورد ارزیابی قرار داد؛ زیرا غیاب مفاهیم فلسفی در زمینه‌ی روش‌شناسی و مسائل مربوط به روش پژوهش در ادبیات در این کتاب‌ها، می‌تواند نشان‌گر حاشیه‌ای و کم‌اهمیت بودن جایگاه روش پژوهش در ادبیات در نزد نویسندگان آن‌ها باشد.

یکی از مسائلی مهمی که در کتاب‌های روش تحقیق ادبیات در ایران به نوعی کلیشه‌ای از کنار آن عبور شده است؛ مفاهیم پایه‌ای و نوع نگاه و تلقی نسبت به علم، پژوهش و ماهیت ادبیات است. مسأله‌ای که به نظر می‌رسد نگاه جدی، به‌روز و علمی نسبت به آن، از نخستین و ضروری‌ترین گام‌ها در یک پژوهش دانشگاهی است. در کتاب «روش تحقیق و مرجع‌شناسی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی)» (حسن بساک) در بخش روش تحقیق، به تعریف تحقیق و ضرورت‌های آن پرداخته می‌شود و «بنیادهای پژوهش»، «روش‌ها و پژوهش‌ها» و «آسیب‌شناسی پژوهش‌های دانشجویی» از دیگر مباحث بخش «روش تحقیق» در این کتاب است. غلبه‌ی مفاهیم روش‌شناسی پوزیتیویستی بر مفاهیم طرح شده در این کتاب دیده می‌شود. همان‌گونه که بیان شد در نظر گرفتن اهدافی چون

«کشف حقیقت» و یا «حرکت از مجهول به معلوم و از تاریکی جهل به روشنایی علم» در تبیین روش پژوهش، از مفاهیم پوزیتیویستی در روش‌شناسی است؛ زیرا پیشرفت علم، حرکت از تاریکی به سمت روشنی نیست؛ بلکه تحول چشم‌اندازهاست. در حقیقت آنچه در این پیشرفت اتفاق می‌افتد، فرآیند تدریجی تحول چشم‌اندازی مفهومی است نه پیشروی از ظلمت جهل به سوی نور فزاینده و ساطع از علمی عینی. چنین بینشی به دلیل مطلق پنداشتن نتایج علوم طبیعی در رویکردهای اثبات‌گرا شکل گرفته بود؛ زیرا نتایج این علوم و حقایقی که کشف می‌کرد، قطعی و تردیدناپذیر انگاشته می‌شد و گویی پرده از ظلمات جهل کنار می‌رفت. در تعاریف این کتاب، تحقیق، تلاش برای «یافتن حقیقتی است که مجهول و نامعلوم مانده است. حقیقتی که به سبب تفکر و پیگیری و دقت و جدیت پژوهشگر با روش خاصی به بار می‌نشیند» (ص ۱۵۸). در بخش «بنیادهای پژوهش» نیز بیان می‌شود که «پایه و اساس هر پژوهش را حقیقت‌یابی تشکیل می‌دهد که بر دو محور نوجویی و نوگستری استوار است» (ص ۱۵۹). کمال تحقیق «و تحقیق کامل در این است که مجهولی به معلوم تبدیل شود و به جامعه‌ی علمی ارائه گردد» (ص ۱۵۹ همچنین ص ۱۶۸).

در این کتاب، در توصیف روش‌های تحقیق (به جز روش بنیادی که تحقیق در ماهیت زبان و تئوری ادبیات به عنوان مثال ذکر می‌شود)، میان این روش‌ها و پژوهش در ادبیات ارتباطی برقرار نشده است و این روش‌ها - که اغلب در کتب روش تحقیق علوم اجتماعی تبیین شده - به طور مستقیم در کتاب روش تحقیق ادبیات فارسی وارد شده‌اند و مثال‌هایی که برای هر روش ذکر شده است نیز می‌تواند مؤید این مسأله باشد (مانند ردیابی تاریخ حقوق بشر در آموزش و پرورش در ایالات متحده، سرشماری عمومی، تجزیه و تحلیل نمره‌های آزمون‌های هنجار شده) (صص ۱۷۰-۱۷۱).

روشی که در این کتاب به عنوان روش تحقیق در ادبیات ارائه می‌شود، «روش کتابخانه‌ای» است: «روش‌ها در دانش‌های بشری گوناگون است در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و ... روش کتابخانه‌ای به تنهایی کارساز نیست و تحقیقات میدانی و مصاحبه و مشاهده و آمار را نیز باید اساس کار قرار داد. برعکس در علوم انسانی به ویژه در زبان و ادبیات فارسی، بیشتر تحقیقات کتابخانه‌ای و یافتن منابع و مأخذ و کتاب‌شناسی و توصیف و تحلیل و مقایسه‌ی یافته‌ها و نظایر آن کاربرد دارد» (ص ۱۶۱) اما «کتابخانه» می‌تواند مکانی برای انجام پژوهش و یکی از مکان‌های دستیابی به منابع پژوهش باشد (آن‌چنان که در این کتاب نیز در انواع پژوهش از نظر مکان اشاره شده است ص ۱۷۲) و نمی‌تواند به عنوان یک روش - و چه بسا

تنها روش - در پژوهش ادبی در نظر گرفته شود و ارائه‌ی این شیوه به عنوان روشی علمی، تلقی سنتی نسبت به پژوهش را نشان می‌دهد.

۲-۲. رویکردهای تفسیری

چهار کتاب از مجموع ۱۰ کتاب روش تحقیق که در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند رویکردی تفسیری دارند. از این چهار کتاب، دو کتاب «مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» (ستوده) و «روش‌های تحقیق کاربردی در ادبیات فارسی» (آسمند جوتقانی) در برخی تعاریف و مفاهیم، هم‌چنان تحت تأثیر برداشت سنتی و یا پوزیتیویستی از علم و تحقیق هستند؛ اما بحث‌های روش‌شناسی به مفهوم علمی آن در این کتاب‌ها مورد توجه قرار گرفته‌است.

همان‌گونه که بیان شد، تلاش برای اثبات حقانیت علوم انسانی، تلاشی است که در روش‌شناسی تفسیری به دلیل غلبه و برتری علوم طبیعی در دوران رواج روش‌شناسی اثبات‌گرا شکل گرفت. در این رویکرد بر این موضوع تأکید می‌شود که علوم انسانی نیز در ردیف علوم طبیعی، عینی، ارزشمند، معتبر و واقع‌نما هستند. در کتاب «مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» (ستوده) در بخش «روش تحقیق در ادب فارسی» بیان می‌شود که نتایج در علوم طبیعی قطعی و ثابت «و در همه‌جا و همه‌حال یکسان است» و «این‌که تحقیقات ادبی طولانی است و اغلب نتیجه‌ها یکسان نیست، بدان علت است که مواد اولیه‌ی تحقیقات ادبی مثلاً دارای آن ثبوت مواد آزمایش‌های شیمیایی نیست» (ص ۳۵۲). بخش کلیات تحقیق در این کتاب، محدود به تعاریفی لغت‌نامه‌ای از تحقیق است؛ تعاریفی که تحقیق را به مثابه‌ی اعمال روش‌هایی برای کشف، جستجو و یا مطالعه‌ی حقیقت در نظر می‌گیرد (ص ۳۵۳). فواید خاص تحقیقات ادبی «پی‌بردن به اندیشه‌ی پیشینیان، شناخت کوشش‌های ذهن بشر در تجزیه و تحلیل طبیعت، مقایسه‌ی لطف طبع در ادبیات ملت‌های گوناگون و کوشش در حفظ آثار ادبی و اشاعه‌ی ذوق سلیم در مردم است» (ص ۳۵۵) گزاره‌هایی که بر فهم متن و معناکاوی تأکید دارند.

در ادامه، ضمن تبیین انواع پژوهش‌های ادبی؛ همچون ادبیات نظری، انتقادی، مقایسه‌ای، تاریخ ادبیات و فنون ادبی، به «نظام معنوی تحقیق» به‌عنوان مدلی جهت پژوهش، پرداخته می‌شود. این نظام شامل «تجزیه‌ی عوامل»، «ملاحظه‌ی روابط عوامل» و سرانجام «درک و استنباط» است. در نظم و نثر فنی ادب فارسی «آن‌چه مهم است کشف و فهم معنایی است که مورد نظر شاعر یا نویسنده است» (ص ۳۷۷). با استفاده از این روش، «پیام

نهفته در داستان و مقصود تنظیم‌کننده و نویسنده‌ی آن معلوم خواهد شد» و نتایجی که از تجزیه و تحلیل شخصیت‌ها و عناصر و روابط آن‌ها در متون نظم و نثر فارسی حاصل می‌شود، دست‌یابی به نحوه‌ی تفکر و جهان‌بینی، باورها، آیین و مکتب و مذهب شاعر و نویسنده است (صص ۳۷۷-۳۷۸). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مدل پیشنهادی در این کتاب، مدلی تفسیری و شیوه‌ای جهت دست‌یابی به جهان‌بینی یا معنای مورد نظر شاعر یا نویسنده است، اگر اساساً رسیدن به این معنا میسر باشد و یا رسیدن به آن کاربردی برای جامعه‌ی علمی داشته باشد.

در کتاب «روش‌های تحقیق کاربردی در ادبیات فارسی» (آسمند جونقانی)، غلبه‌ی مفاهیم سنتی و روش‌شناسی پوزیتیویستی در تبیین روش‌ها و تعاریف دیده می‌شود. نویسنده در فصل اول به بیان کلیاتی در زمینه‌ی روش تحقیق می‌پردازد و ۹ روش شناختی را ارائه می‌دهد. در توصیف «روش تحقیق جامع‌نگر» بیان می‌شود که روشی برای «کشف حقیقت» «با کمک نیروهای اساسی اعم از استنباط، استدلال، استقراء قیاسی، حواس، ذوق، الهام و تجارب انسانی» است. با این روش «محقق ادبی ضمن بهره‌گیری از تجربیات علمی خود و تلفیق تمامی توان، براساس مفهوم و واقعیت خارجی و معلومات، معیاری را برای کشف حقیقت اشیاء و پدیده‌ها در ذهن خود می‌پروراند که بر اساس آن به شناخت می‌رسد. بدین وسیله پستوانه‌ی محکمی برای اثبات حقانیت دیدگاه خود می‌یابد. تفکر و عقل استدلالی بدون تکیه بر دل و قلب و استناد صرف به دل و قلب بدون توجه به عقل و اندیشه‌ی انسانی نه پسندیده است نه ممکن» (ص ۱۳). ضمن این که تلاش برای «کشف حقیقت» - به دلایلی که پیش‌تر بیان شد - نوعی نگاه پوزیتیویستی در روش‌شناسی، است این سؤال نیز مطرح می‌شود که آیا کمک گرفتن از حواس و ذوق و الهام در تحقیق ادبی نوعی «پستوانه‌ی محکم» برای «اثبات حقانیت دیدگاه‌ها» و یک «روش» قابل دفاع فراهم می‌آورد؟ در ادامه، روش «استدلالی - عقلی - قیاسی» روشی متعلق به دانشمندانی همچون الکندی و فارابی توصیف می‌شود که در آن «فقط با صغرا و کبری و نتیجه و لازم و نقیض و ضد و امثال اینها می‌توان به کشف حقیقت نائل شد» (ص ۱۶) به نظر می‌رسد طرح این موضوع به این شیوه، نشان می‌دهد از دیدگاه نویسنده، روش استدلالی و عقلی تنها اختصاص به فلسفه دارد و پژوهش در ادبیات چندان متکی بر استدلال و تفکر عقلانی نیست.

مبانی تقسیم‌بندی روش‌های شناختی در این کتاب؛ به دلیل قرار دادن روش‌های الهامی، اشراقی، تجربی، علمی در کنار یکدیگر، مشخص نیست و برخی از این روش‌ها، روشی

برای پژوهش علمی نیستند. ضمن این که روش‌های ذوقی و الهامی بیشتر به ادبیات مرتبط دانسته شده‌است تا روش‌های عقلانی و منطقی. در تبیین این روش‌ها، نوعی رویکرد انتزاعی و فارغ از زمان و مکان دیده می‌شود؛ زیرا مشخص نشده‌است هر یک از این رویکردها در چه مقطع زمانی و برای چه «موضوعی» کاربرد داشته یا دارند.

رویکرد انتقادی نیز در انواع پژوهش در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌است که در بخش تأثیر هژمونی ایدئولوژیک به آن می‌پردازیم.

در کتاب‌های «آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه» (مصطفی گرجی) و «روش تحقیق به زبان ساده: زبان و ادبیات فارسی» (مریم صادقی) تأثیر مفاهیم روش‌شناسی پوزیتیویستی و یا تلقی سنتی از پژوهش دیده نمی‌شود؛ اما این دو کتاب نیز رویکردی تفسیری ارائه می‌دهند.

کتاب «آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه» با «نگاهی به مهم‌ترین اصطلاحات حوزه‌ی پژوهش»، ویژگی‌های پژوهش آغاز می‌شود. در این بخش «نسبی‌گرایی» به عنوان «یکی از واژگان کلیدی در علوم انسانی و اجتماعی» توصیف می‌شود. رویکردی که «بر آن است که هر مشاهده از منظری خاص انجام می‌شود. پرسپکتیویسم در این بستر، ایستگاهی بین راهی در سفر انسان از پوزیتیویسم به نسبی‌گرایی است» (ص ۷۱) اما سفر دیگر علوم انسانی از تفسیرگرایی به رویکرد انتقادی در این اثر جایگاهی نمی‌یابد.

در این کتاب «در یک نگاه فراگیر» مجموعه رویکردهای پژوهشی و از جمله پژوهش‌های ادبی به دو رویکرد کلان «کمی» و «تحلیل محتوای کیفی» طبقه‌بندی می‌شود. بر این اساس تحلیل کمی یا اثباتی، بیشتر در تحقیقات زبانی کاربرد دارد؛ اما تحلیل محتوای کیفی که عمده‌ی تحقیقات ادبی و زبانی در این حوزه قرار می‌گیرد؛ شامل رویکرد اثباتی، تفسیری، انتقادی، پسامدرن، تحلیل گفتمانی، تحلیل نشانه‌شناختی، تحلیل روایت و ... به متن است (ص ۷۲).

در این کتاب تأکید بر روش تفسیر و فهم متن است. روش کیفی مطرح شده در آن، تحلیل محتوای کیفی است که روشی، «درصدد فهم و شناخت معنای نهفته در متن است که به جای اندازه‌گیری [رویکرد اثباتی] بر تفسیر تکیه دارد» (ص ۷۳).

رویکرد انتقادی به عنوان یک روش‌شناسی مستقل در این کتاب مورد توجه قرار نگرفته و این روش در قالب «بررسی، تحلیل و نقد» ارائه شده‌است. تلقی از نقد به عنوان یک روش در این بخش، در پیوند با «خوانش»، «تفسیر» و «تأویل» و به عنوان «یکی از مفاهیم

مصطلحات مهم در حوزه‌ی پژوهش در کنار واژه‌هایی همچون شرح و تفسیر و تحلیل (ص ۳۲) مطرح شده است. تبیین رویکرد انتقادی در این کتاب، متأثر از نگاه سنتی و توصیفی و تفسیری صرف به نقد است و ماهیت انتقادی نقد از آن گرفته شده و به رویکردی توصیفی تبدیل شده است؛ نگاهی که در بخش هژمونی ایدئولوژیک در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دلیل دیگری که بر اساس آن این کتاب متکی بر روشی تفسیری است و روش انتقادی در آن جایگاهی نمی‌یابد این است که نظریه‌هایی که در این کتاب در قالب روش‌های بررسی متون ارائه می‌شود؛ همچون نظریه‌ی نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان، بدون در نظر گرفتن رویکرد انتقادی آن‌ها و با شکل و ماهیتی غیرانتقادی توصیف شده است. برای مثال در بررسی روش «تحلیل گفتمان» در این کتاب بیان می‌شود که «عمدتاً این نوع از تحلیل در هزارتوی تئوری‌های مربوط به گفتمان و مسأله‌ی ارتباط زبان و قدرت و مباحث ساختارگرایانه گم شده است» (ص ۷۳) اما اگر بحث‌های مربوط به نظریه‌های قدرت را از این رویکرد پسا ساختارگرا بگیریم، وجه انتقادی‌اش را از دست می‌دهد و همچون رویکردهای ساختارگرا، تنها توصیفی از متون ارائه خواهد داد. در تبیین رویکرد نشانه‌شناسی نیز، به نشانه‌شناسی انتقادی اشاره‌ای نمی‌شود.

در این کتاب، روشی برای پژوهش در ادبیات فارسی با توجه به «چهار ساحت تحقیقات زبانی» (علم لغت، نحو، بلاغت، عروض و قافیه) و شش منظر: «متن و محتوای آن، ماتن [نویسنده/شاعر]، شرایط تولید متن، تطور اندیشه‌ها از ماتن تا زمان شارح یا منتقد یا مفسر، شخصیت و منش مفسر یا منتقد، محیط مفسر» ارائه شده است (ص ۱۱۷-۱۹۱). در منظر اول؛ یعنی روش‌شناسی تحقیقات ادبی از منظر «متن»، بیان می‌شود که این رویکرد، بر یافتن معنا از خود متن تمرکز دارد. منظر نخست یعنی متن بر شش نکته‌ی اساسی تکیه دارد: کشف و فهم تمامیت و کلیت یک متن؛ چرا که متن ناتمام قابل استناد نیست. توجه به الفاظ و مفاهیمی که معنایی نسبی (وابسته به متن خاص) پیدا کرده‌اند؛ بار معنایی مطلق یا نسبی واژگان و مفاهیم و مصادیق، کشف نوع و سنخ جملات در واحد جمله، کشف نوع بیان یک مطلب در یک متن از دیگر جنبه‌های بررسی ادبیات از این منظر است (ص ۱۱۷-۱۳۶). در بررسی متن از منظر «بافت» نیز بیان می‌شود که علاوه بر آشنایی با احوال ماتن؛ شناخت جامع و دقیق دوره، شرایط و بافت تولید متن نیز می‌تواند به فهم نسبی و نزدیک به واقع متن یاری برساند. در حقیقت «توجه به مقتضیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، جهت فهم متن است» (ص ۱۴۹).

به‌کار بستن شش منظر طرح شده در این کتاب به عنوان روش، با هدف دستیابی به معنای متن و حقیقت مورد نظر ماتبن طراحی شده‌است که هدفی تفسیری است. بنابراین دلیل قرار دادن این کتاب و روش آن در ردیف روش‌های تفسیری، جایگاه کمرنگ نقد و روش انتقادی و همچنین تأکید کتاب بر فهم و شناخت معانی متن در شش منظر ارائه‌شده برای پژوهش است.

کتاب «روش تحقیق به زبان ساده» (مریم صادقی) در فصل اول با مبانی و کلیات بحث روش تدوین طرحنامه و پروپوزال و ... آغاز می‌شود و در این فصل، مهم‌ترین تفاوت‌های پژوهش‌های ادبی در گذشته امروز با دسته‌بندی نسل اول، دوم و سوم طرح شده‌است. بر این اساس، دیدگاه پژوهش‌گران نسل اول بر مبنای توافقات ادبیات و علم متمرکز شده‌بود و مبانی تمام پژوهش‌ها بر لغت‌شناسی و واژه‌شناسی و بلاغت و تصحیحی تاریخ ادبی و در واقع پیشینه‌شناسی استوار بود. نسل اول پژوهشگران در آثار خود از هدف، روش و دیگر اصطلاحات پژوهشی هیچ نامی نبرده‌اند (صص ۳۲-۳۵). در ادامه نویسنده ضمن ارائه‌ی ویژگی‌های «تفکر انتقادی» مانند «مسأله چیست، دلایل استدلال کدامند و...» به این نتیجه می‌رسد که پژوهش‌های نسل اول «با رویکرد تفکر انتقادی انجام نشده‌است و دارای مراحل تفکر انتقادی نیست» (ص ۳۵) و «آن دسته از تألیفات پیشین که ذوقی و بدون ارائه‌ی الگو و اصول نوشته شده‌اند، دیگر نمی‌توانند به عنوان مأخذ و مرجع مورد استفاده قرار گیرند؛ آن‌ها فقط به عنوان پرونده‌ی تألیفات آن شخص در بایگانی زندگی او قرار گرفته‌اند» (ص ۳۷) اما مقاله‌ی حاضر نشان می‌دهد که حتی کتاب‌های روش تحقیقی که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ تألیف می‌شوند نیز بعضاً ماهیتی غیرانتقادی و سنتی دارند و این ویژگی مختص به پژوهش‌های نسل اول نیست و این نتیجه‌گیری، بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های پژوهش‌های ادبی دانشگاهی صورت پذیرفته‌است.

در این کتاب نیز بر روش تحلیل محتوا تأکید و روش‌شناسی انتقادی جایگاهی نمی‌یابد. در این کتاب بر اساس نظریات کیوی، کامپنهود و بلیکی، روش تحقیقی بر مبنای چهارگانه‌ی هدف، پیشینه، گردآوری داده‌ها و روش تحلیل داده‌ها ارائه شده و در هر مرحله با مثال‌هایی از ادبیات، پیوند مناسبی میان این مدل‌ها و پژوهش‌های ادبی برقرار شده‌است. روش تحقیق بر مبنای تحلیل داده‌ها به دو بخش کیفی و کمی تقسیم شده و در بخش کیفی، روش‌های تحلیل محتوا، تحلیل گفتمانی، تحلیل هرمنوتیکی، ساختارگرایی، پژوهش‌های قوم‌نگاری، پژوهش‌های فرهنگی و پژوهش‌های تاریخی ارائه شده‌است. بر

این اساس روش تحلیل محتوا، به عنوان «یکی از پرکاربردترین شیوه‌های پژوهش کیفی در ادبیات فارسی می‌تواند تحلیل محتوای کیفی باشد که بر اساس آن ذهنیت نویسنده یا شاعر یا گوینده از کلماتی که آشکار شده، مشخص می‌شود» (ص ۸۳).

در توصیف رویکرد تحلیل گفتمان و یا نشانه‌شناسی، از گرایش‌های انتقادی این رویکردها سخنی به میان نمی‌آید و «پژوهش‌های فرهنگی» نیز در قالب «پژوهش در فرهنگ و آداب و رسوم» (ص ۸۸) - و نه به عنوان بخش مهمی از نظریه‌ی انتقادی - طرح می‌شود. بنابراین این کتاب هرچند که در تفسیرها و بیان مسائل مختلف ادبیات فارسی رویکردی انتقادی دارد اما در "روش‌های تحقیق"ی که ارائه می‌نماید ماهیتی ساختارگرا، توصیفی و غیرانتقادی دارد. البته با توجه به آنچه در چهارچوب نظریه نیز به آن اشاره شد، پژوهش‌های توصیفی نیز در دست‌یابی به شناخت اهمیت دارند و دو کتاب اخیر، در تبیین روش‌هایی توصیفی و ساختارگرا و مدل‌های شفاف در پیوند با ماهیت ادبیات فارسی، حائز اهمیت هستند.

۲-۳. رویکردهای انتقادی

مباحث ارائه‌شده در دو کتاب «روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی» (رضی) و «مبانی و اصول پژوهش در زبان و ادبیات فارسی» (طاهری) با رویکردی انتقادی طرح شده‌اند و به‌نظر می‌رسد در اغلب مفاهیم روش‌شناختی از روش‌شناسی سنتی و تفسیری عبور کرده‌اند.

در کتاب «روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی» (رضی) مؤلفه‌ها و روش‌هایی که برای طراحی مسأله‌ی پژوهشی در ادبیات در بخش مسأله‌یابی طرح می‌شود، با اتخاذ روشی انتقادی به متون یا پژوهش‌های پیشین پیوند دارد. نوآوری در پژوهش «ارتباط مستقیمی با تحقیقات پیشینان دارد، به همین سبب پژوهشگر باید قبل از هر چیز، به بررسی پیشینه‌ی تحقیق بپردازد و ارزیابی کاملی از فعالیت مرتبط با مسأله‌ی تحقیق ارائه‌دهد» (ص ۶). مسأله‌یابی «می‌تواند برخاسته از رویکرد انتقادی به متون ادبی، الگوها و نظریه‌های ادبی یا نسبت به پژوهش‌های پیشینان درباره‌ی متون ادبی باشد» (رضی، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹) و نگاه تازه به پدیده‌های ادبی می‌تواند «از رویکرد انتقادی به متون ادبی، الگوها و نظریه‌های ادبی یا نسبت به پژوهش‌های پیشینان» حاصل شود (ص ۵۲).

در این کتاب مباحثی با عنوان «سیر تحول روش‌گرایی در تحقیق» گنجانده شده‌است که در آن به سه دوره‌ی پیش‌ارشته‌ای (گذشته‌های دور)، رشته‌گرایی (با تأسیس دانشگاه‌ها) و هم‌گرایی رشته‌ها (رضی، ۹: ۱۳۹۳-۱) اشاره شده‌است که البته این مبحث، سیر تحول «تخصص و رشته» را بیان می‌کند و نه سیر روش؛ زیرا روش‌شناسی از شاخه‌های فلسفه‌ی علم است و تبیین سیر آن با در نظر گرفتن تحولات فلسفه‌ی علم امکان‌پذیر است.

فصل اول کتاب «اصول و مبانی پژوهش در زبان و ادبیات فارسی» (طاهری) به علوم انسانی و علم ادبیات اختصاص دارد. در این فصل، نویسنده تعریف علوم انسانی را به چهار مقوله‌ی، موضوع، روش، محقق، و نتایج و یافته‌ها وابسته می‌داند. هرچند پرداختن به بحث ارتباط ادبیات و علوم انسانی حلقه‌ی مفقوده‌ی کتب روش تحقیق در ادبیات فارسی است، اما در این کتاب نیز این مبحث در قیاس علوم انسانی با علوم طبیعی ارائه شده‌است؛ برای مثال در تبیین تفاوت این دو علم از حیث «نتایج و یافته‌ها» بیان می‌شود که نتایج علوم انسانی مانند علوم طبیعی تعمیم‌پذیر و از درجه‌ی بالای بین‌الذهانیت برخوردار نیستند و محصول تحلیل هستند نه اندازه‌گیری‌های دقیق آماری» (ص ۲۴) پس از آن این بحث با عنوان «تمایزات علوم انسانی با علوم طبیعی» ادامه می‌یابد: ماهیت پیش‌بینی در علوم انسانی و طبیعی متفاوت است و مانند علوم طبیعی منفعت آنی ندارد، دانشمندان علوم طبیعی همواره با چیزهای قابل اندازه‌گیری یا ماده‌ی ملموس سروکار دارند اما در علوم انسانی به دلیل سیالیت و پیچیدگی موضوعات پژوهش، انتظار این که بین دانشمندان اختلاف‌نظری وجود نداشته باشد بیهوده‌است» (ص ۲۸) اما امروزه در علوم طبیعی نیز رویکرد نسبیّت و عدم قطعیت جاریست و انتظار نتیجه‌ای بدون اختلاف نظر نمی‌رود. ضمن این که تأکید بر تمایز علوم طبیعی با علوم انسانی - که در بخش زیادی از فصل اول این کتاب (صفحات ۱ تا ۸، ۲۱ تا ۲۴) بدان پرداخته شده‌است - مربوط به زمانی است که این علوم کاملاً جدا از فرهنگ - و برتر از آن - دانسته می‌شد و نه امروز که نگرش غلبه‌ی فرهنگ بر علم و ماهیت فرهنگی علم پذیرفته شده‌است.

با وجود برخی مباحث و مفاهیم روش‌شناسی تفسیری در این کتاب، رویکرد غالب در روش‌ها و مباحث روش‌شناسی در آن، رویکردی انتقادی است. روش‌های تفکر انتقادی (سنجش مدعا، دلایل مؤید ادعا، ارزیابی شواهد...) در بخش «گردآوری اطلاعات» بیان شده و مباحثی همچون «لزوم سنجش، داوری و به‌گزینی منابع و پرهیز از بت‌سازی و بت‌پرستی‌های نهانی، آگاهانه و آشکار» (۲۵۲) را مورد توجه قرار می‌دهد.

ضمن این‌که به نقد آراء و عقاید علمی دیگران در بخش «نگارش متن پژوهش» و «شک و تردید در درستی نظریه‌ها و برخورد انتقادی با آن‌ها» در بخش دست‌یابی به مسأله (۱۷۷) به عنوان یکی از راه‌های دستیابی به مسأله‌ی تحقیق پرداخته شده است. اگر صفت «انتقادی» در مباحث جدید علوم انسانی، در سه مقوله‌ی «فلسفه‌ی انتقادی»، «تفکر انتقادی» و «روش‌شناسی و نظریه‌ی انتقادی» قابل تبیین باشد؛ در دو کتابی که در این پژوهش در جایگاه انتقادی تحلیل شده‌اند؛ «تفکر انتقادی» و کاربست آن در مراحل مختلف پژوهش ادبی، بیشتر مورد توجه بوده است تا پرداختن به مباحث روش‌شناسی انتقادی، به عنوان بخشی از تطور و چرخش روش‌شناختی در علوم انسانی.

۲-۴. تأثیر هژمونی ایدئولوژیک

در ادامه به ارزیابی این مسأله خواهیم پرداخت که آیا غلبه‌ی رویکرد تفسیری و نپرداختن به روش‌شناسی انتقادی در اغلب کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات ریشه در الگوهای فکری جاری در ادبیات فارسی از گذشته تا امروز دارد؟

۲-۴-۱. هژمونی و رویکرد تفسیری

در نزد بسیاری از صاحب‌نظران، هدف از پژوهش ادبی «تأویل و تفسیر معنای نهفته‌ی اثر» (سخنور، ۱۳۷۵: ۷) و «کشف رموز دلبری استادان سخن و سنجش زیبایی‌های ادبی یا انگاره‌های تازه و بدیع» است (صورتگر، ۱۳۴۸: ۲۰۰). منتقد نقش واسطه میان اثر و مخاطب دارد؛ واسطه‌ای که معنای اثر را برای مخاطب روشن کند «و لطائف و دقایقی را که در آثار ادبی هست و عامه‌ی مردم را ... بدان لطایف و بدایع متوجه نماید ... تا قیمت حقیقی و بهای واقعی هر یک از آثار ادبی معلوم و معین باشد» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۲). این تفسیرها و ارائه‌ی معنا موجب «آشنا شدن ذوق عامه با جوهر هنر می‌گردد تا به دنبال آن هم حوزه‌ی لذت بردن او از آثار هنری گسترش یابد و هم از اشتباه مصون بماند» (فرزاد، ۱۳۹۲: ۴۹). این هژمونی، در کنار تلقی تعلیمی از ادبیات و در نظر گرفتن ادبیات به عنوان ابزار جهت تعلیم و آموزش، که در بخش عمده‌ای از ادبیات فارسی حاکم است، نوعی تلقی از پژوهش ادبی، به مثابه‌ی تفسیر پیام‌های اخلاقی متون و یا کشف معانی پنهان را به همراه داشته است.

این مقاله نشان می‌دهد در اغلب کتاب‌های روش تحقیق بر رویکردهایی با ماهیت توصیف و تفسیر متن تأکید می‌شود. پژوهش در ادبیات را به تلاش برای فهم متون محدود می‌کند.

همان‌گونه که بیان شد روش‌شناسی مورد تأکید در کتاب‌های «آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه» (گرجی) و «روش تحقیق به زبان ساده» (صادقی)، رویکرد تحلیل و تفسیر محتوا بوده است. اما تفسیر برای چه مخاطبی؟ به نظر می‌رسد روش‌شناسی تفسیر ادبیات؛ توضیح دشواری‌های آن برای مخاطب عام را در خود مستتر دارد که متأثر از هژمونی‌هایی است که ماهیت ادبیات را تعلیم، و ماهیت پژوهش در آن را تفسیر دشواری‌های ادبی برای عامه‌ی مردم می‌داند.

کتاب «مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» (ستوده) در بخش «نظام معنوی تحقیق» بیان می‌کند که ادبیات فارسی آن چنان است که «خواننده را تأملی باید تا پوسته‌ی ظاهری الفاظ را بشکافد و به معانی بلند و اندیشه‌ی ارجمند شاعر دست یابد» (ص ۲۳۱). در نظم و نثر فنی ادب فارسی، «آنچه مهم است کشف و فهم معنایی است که مورد نظر شاعر یا نویسنده است» (همانجا). بی‌تردید فهم و درک متون فنی فارسی دشوار است و کتاب‌هایی که در شرح این متون نگاشته می‌شود می‌تواند راهگشا باشد. اما محدود دانستن تحقیق و «نظام معنوی» آن به معنایی، می‌تواند غلبه‌ی هژمونی در زمینه‌ی ماهیت تعلیمی پژوهش در ادبیات را نشان دهد.

۲-۴-۲. هژمونی و رویکرد انتقادی

آیا عدم گرایش به رویکرد انتقادی در اغلب کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی و حتی ارائه‌ی روش‌های انتقادی با ماهیتی غیرانتقادی و تفسیری می‌تواند تحت‌تأثیر الگوهای مسلط فکری در زمینه‌ی نقد باشد؟

«نقد ادبی» که به ارزیابی سنجش‌گرانه‌ی متون ادبی می‌پردازد از جلوه‌های روش انتقادی در پژوهش‌های ادبی است. یکی از الگوهای فکری مورد تأکید کتاب‌های «نقد ادبی» در ایران، این است که در بررسی‌های ادبی نمی‌توان قائل به معیارهای قطعی بود و یکی از معیارهای مهم در زمینه‌ی نقد ادبی «ذوق» است (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۰؛ همچنین: فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۳۳، فرزاد، ۱۳۹۲: ۴۳). نقاد باید «ذوقی جامع‌الاطراف داشته باشد و باید از قواعد فنی هنر با خبر باشد؛ زیرا بخشی از این قواعد منطقی است و نتیجه‌ی ممارست ذوق سلیم است» (طبری، ۱۳۲۶: ۲۳۷). بر این اساس «برخلاف ادبیات غربی

که با نظریه و استدلال قابل بررسی است، درک ادبیات فارسی با به کارداشت ذوق و تجربه‌ی فردی؛ حاصل می‌شود و قوه‌ی نقد و تحلیل می‌بخشد» (محبتی، ۱۳۸۸، ۵۲). بدین معنا که ادبیات فارسی بیشتر «قابل فهم» است تا «قابل نقد و تحلیل».

هژمونی‌ای که بیان شد در برخی از کتاب‌های روش تحقیق در تبیین ویژگی‌های یک تحقیق انتقادی پذیرفته و ارائه شده است؛ برای مثال بیان می‌شود که «چون آن‌چه را شاعر و نویسنده بیان می‌کند مبنای علمی نداشته و یا به قول دیگر مبنای ذوقی دارد نمی‌توان به آن خرده گرفت؛ چرا که پایه و مبنای استدلالی ندارد؛ لذا نویسنده هم از ذوق خود دفاع می‌کند» (آسمند جونقانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). این موضوع که نقد «معایب و محاسن» را بیان می‌کند (بساک، ۱۳۹۲: ۱۷۵) و موجب «شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن است، به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آن‌ها کدام است» (ستوده، ۱۳۹۳: ۳۱۱) نقد را مقوله‌ای شخصی و منوط به داشتن ذوق تهذیب یافته و نه روش و استدلال می‌گرداند. گرجی بیان می‌کند که پژوهشگر، باید «به دور از رجزخوانی و پراکنده‌گویی و گزاره‌های مهممل، منصفانه و عادلانه، محاسن و معایب اثر را توأمان نشان دهد و البته لازمه‌ی این نوع نگاه، داشتن سلامت نفس و نیت صدق است» (گرجی، ۱۳۹۰: ۳۳).

تصویر نهایی نقدی که محقق در آن باید ارزش یک اثر را معلوم کند و معایش را آشکار کند، همچنین بر «علوم مختلف به خصوص علم محاوره و محاضره علم انساب، علم امثال، علم کلام، علم حدیث، قرآن، درایت...» (آسمند، ۱۳۸۹: ۱۵۰) احاطه داشته باشد؛ این خواهد بود که نقد «کار هر کس نیست» (ستوده، ۱۳۹۳: ۳۱۱) و محقق «نباید بدون مجهز شدن به این لوازم به سفر تحقیقاتی برود چرا که در میانه‌ی کار با ناتوانی مجبور به بازگشت خواهد بود و در حالی که عمر عزیز خود را با هزینه‌های فراوان گذرانده لعن و نفرین دیگران را هم برای خود همراه خواهد کرد» (آسمند، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

بنابراین در بخش‌هایی از کتاب‌های روش تحقیق که به مقوله‌ی نقد پرداخته شده است نیز (به ویژه در کتاب‌هایی که متأثر از مفاهیم سنتی از پژوهش هستند)، نوع نگاه نسبت به نقد و روش انتقادی، متأثر از هژمونی‌های غالب در این زمینه، نگاهی سلبی و غیرعلمی است. برای ورود به نقد، مجهز شدن به علوم بسیاری لازم است، معیار خاصی نمی‌توان برای آن متصور بود، ذوق تهذیب یافته‌ی منتقد در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است،

باید نیک و بد آثار ادبی را روشن سازد؛ در نتیجه بهتر است از «ورود به این نوع از تحقیقات بر حذر بود» (آسمند، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

این موضوع که چرا ارزیابی انتقادی آثار ادبی در ایران، به عنوان یک‌روشن‌شناسی، جایگاه مناسبی نیافته مقوله‌ای است که نیاز به پژوهش‌های مستقل به ویژه از نظر گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه‌ی دارد اما از آن‌جا که این پژوهش، نیاز به مورد توجه قرار گرفتن روش‌شناسی انتقادی و همگامی بیشتر با تطور روش‌شناسی در علوم انسانی را مدنظر داشته‌است، برخی از دلایل کمرنگ بودن دیدگاه انتقادی به اجمال مورد کاوش قرار می‌گیرد تا بتواند به عنوان «طرح مسأله»، جهت پژوهشی مستقل مورد توجه قرار گیرد.

بخشی از این نگرش می‌تواند به دلیل فرهنگ خودی/دیگری در جامعه‌ی ایران باشد. «دیگری» در فرهنگ ایرانی اساساً دشمن پنداشته‌می‌شود، تفاوت‌های «دیگری» همچون نابرابری درک‌می‌شود و چنین ادراکی از تفاوت، در معنای نابرابری، «به دریافتی سلسله‌مراتبی از تفاوت و ادراک ارزشی فراتری/فروتتری و نگاهی عمودی منجر می‌شود» (قاضی مرادی، ۱۳۹۱: ۷۴). بنابراین اگر دیگری نه دوست بلکه دشمن است، شاعران و نویسندگان دیگر جایگاهی جز «رقیبانی دیوسیرت» نمی‌یابند.

«فرهنگ قضا و قدری» در جامعه‌ی گذشته‌ی ایران، بی‌میلی به ایجاد اصلاح در جامعه را به همراه داشته‌است؛ در نتیجه نقد نیز به منظور اصلاح و بهبود اوضاع جامعه صورت نمی‌گیرد. فرهنگ قبیله‌ای در گذشته‌ی ایران فرهنگی جبری است که مسئولیت اجتماعی انسان و آزادی اراده‌ی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سیر جریان امور اجتماعی را از حد تصرف خود خارج می‌بیند. در نتیجه «انسان به تبع طرز تلقی‌اش از جهان، قادر به اصلاح جامعه و مقولات اجتماعی نیست و این مقولات را اصلاح‌ناپذیر می‌داند» (رضاقلی، ۱۳۸۹: ۲۶). بدین ترتیب فلسفه‌ی حاکم بر نقد سنتی، اغلب نه اصلاح، بلکه تخریب‌است. منتقدانی که نه اصلاح‌گر که «عیب‌جویند»؛ «عیب ناپوده بجویند و غیب ناشنوده بگویند. همه عالم نقاد اخفش‌اند که شهر خود گم کرده‌اند و برزن دیگری می‌جویند و جو خود نیافته‌ارزن دیگران می‌طلبند» (حمیدی، ۱۳۶۵: ۲۳).

ضعف تاریخی اعتماد به نفس در ایران و وجود پیام‌های اخلاقی همچون «عیب است بزرگ برکشیدن خود را/ وز جمله‌ی خلق برگزیدن خود را» و یا «مشک آن است که خود بگوید نه آن که عطار بگوید» (که در "نفی خود" در عرفان نیز قابل ردیابی است) می‌تواند دلیل دیگری بر عدم تمایل به روش‌شناسی انتقادی و به نوعی تحقیق ادبی

باشد که در آن پژوهشگر باید رأی و عقیده‌ی خود را به شکل مستدل بیان نماید؛ پژوهشی که بیش از پنهان شدن پشتِ توصیفِ ساختارِ متن، بیانگر آراء و عقاید محقق خواهد بود.

بخش دیگری از عدم تمایل به سمت روش‌شناسی انتقادی را می‌توان در عدم تبیین فرهنگ نقد دانست. آخوندزاده به عنوان یکی از پیشگامان نقد ادبی، معتقد بود نقد بدون عیب‌گیری، بی‌سرزنش، بی‌استهزاء و بی‌تمسخر نوشته‌ نمی‌شود؛ زیرا «قبایح و ذمایم را از طبیعت بشر به هیچ‌چیز قلع‌نمی‌کند مگر کریتیکا و استهزاء و تمسخر» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۵۸). اما مهم‌ترین هدف نقد، سازندگی، ایجاد بهبود و اصلاح‌گری است (Weisinger, 1983: 34). نقد علاوه بر نقدِ دیگری نقد خود نیز هست و منتقد علاوه بر دیدگاه‌های متن، باید دیدگاه‌های خود را نیز در فرآیند نقد منتقدانه بررسی کند (فی، ۱۳۸۹: ۳۱۹) و پیش‌فرض‌های خود را نیز مورد تجدیدنظر قرار دهد (Alvesson and Sandberg, 2011: 247-269). چنین نقدی، چیزی نیست که باید از آن «برحذر» بود.

۳. نتیجه‌گیری

مباحث مربوط به روش‌شناسی، اساساً بحث‌هایی فلسفی و از شاخه‌های مهم فلسفه‌ی علم است که بدون اشاره به مبانی آن، تبیین روش تحقیق جایگاهی نمی‌یابد؛ اما در اکثر کتاب‌های «روش تحقیق در ادبیات فارسی»، تحولات روش‌شناسی علوم انسانی بازتابی نداشته‌است و تبیین مبانی روش در اغلب این کتاب‌ها، محدود به ارائه‌ی تعاریفی سنتی از روش و پژوهش است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد چهار کتاب از مجموع ۱۰ کتاب بررسی‌شده ماهیتی سنتی و متأثر از مفاهیم پوزیتیویستی علم، چهار کتاب رویکردی تفسیری و دو کتاب نیز رویکردی انتقادی را در ارائه‌ی روش تحقیق اتخاذ نموده‌اند.

رویکردهای سنتی و پوزیتیویستی با ارائه‌ی تعاریف لغت‌نامه‌ای از تحقیق بر مفاهیمی همچون تلاش برای کشف حقایق علمی و تبدیل کردن مجهول به معلوم در پژوهش تأکید دارند که در چشم‌اندازهای جدید علم، تحول یافته‌است. غیاب مفاهیم روش‌شناختی در برخی از این کتاب‌ها و معرفی روش‌هایی همچون «روش کتابخانه‌ای» و یا «روش بهره‌گیری از تجربه» می‌تواند نشانگر جایگاه روش در این آثار باشد. کتاب‌هایی که

روش‌های تفسیری برای پژوهش ادبی ارائه‌داده‌اند؛ بر تلاش برای ارائه‌ی تفسیر، فهم و درک متون ادبی تأکید دارند.

اغلب کتاب‌ها (در هر سه گروه)، به ایجاد مشابهت و یا تبیین تفاوت‌های علوم انسانی و علوم طبیعی پرداخته‌اند. تلاشی که ریشه در نوعی تلقی از علوم طبیعی به عنوان مثل‌اعلای پژوهش علمی؛ و یا دیدگاه سستی انفکاک علوم طبیعی از ارزش‌ها و فرهنگ دارد. رویکردی که در نتیجه، این دو قلمرو را بسیار دور از هم تصور می‌کرد و در این جدایی اغلب علوم طبیعی را به دلیل نتایجی که گمان می‌رفت قطعی است، برتر از فرهنگ می‌دانست.

ارائه‌ی رویکردهای انتقادی در زمینه‌ی پژوهش، در دو کتاب از ده کتاب مورد بررسی که در سال‌های اخیر به چاپ رسیده‌اند می‌تواند نشان‌گر حرکت به سمت همگامی با تحول روش‌شناختی در علوم انسانی باشد. آثاری که دست‌یابی به دیدگاه‌های تازه از طریق ارزیابی انتقادی آراء و آثار پیشین، شک و تردید در درستی نظریه‌ها و مواجهه‌ی انتقادی با آن‌ها، سنجش منابع در پژوهش و در مجموع کارکردگرایی، ارزیابی نقادانه و داوری مستدل پس از توصیف و تفسیر را، از ارکان روش در پژوهش در نظر گرفته‌اند.

تأثیر هژمونی ایدئولوژیک و الگوهای مسلط فکری در زمینه‌ی کارکرد پژوهش و نقد ادبی در ماهیت غیرانتقادی اغلب کتاب‌های روش تحقیق قابل ردیابی است. تلقی سستی از "ادبیات" به مثابه‌ی ابزاری جهت تعلیم؛ و "پژوهش در ادبیات" به منزله‌ی کشف رموز سخن، در مساوی دانستن پژوهش در ادبیات با تفسیر و توصیف متون نقش بسزایی داشته‌است. هژمونی‌های جاری در زمینه‌ی نقد، در خلاء فرهنگ انتقادی، جاگیری تفسیر و نقدزدایی از پژوهش را تقویت کرده‌است.

پی‌نوشت

۱. در متن مقاله، جهت در نظر گرفتن آخرین ویرایش نویسندگان، از جدیدترین چاپ کتاب‌ها استفاده شده‌است. ضمن این‌که در پژوهش حاضر، به دلیل تمرکز بر مباحث «روش تحقیق»، بخش «مرجع‌شناسی» در این کتاب‌ها، مورد توجه قرار نگرفته‌است.

۲. برای آگاهی از کارکرد انتقادی هر یک از این نظریه‌ها بنگرید به (ملپس، ویک، ۱۳۹۴: ۲۷-

۲۰۵)

۳. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، به کارگیری همه‌ی این نظریه‌های می‌تواند با نگرشی انتقادی همراه باشد، برای مثال توصیف ساختار یک متن، می‌تواند نقطه‌ی آغاز پژوهش باشد (و نه پایان آن).

کتاب‌نامه

- آسمند جوفنقانی، علی (۱۳۸۹). *روش‌های تحقیق کاربردی در ادبیات فارسی*، تهران: ملکان.
- ابراهیمی، قربانعلی، مهرداد چترایی (۱۳۸۷). *مرجع‌شناسی ادبیات فارسی و روش تحقیق*، نجف آباد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۷۴). «نگاهی به اصول و روش‌شناسی‌ها در تحقیقات علمی»، مندرج در: *همایش روش‌شناسی و فنون تحقیق (مجموعه مقالات)*، معاونت پژوهشی دانشگاه تهران، صص ۲۱-۴۰.
- برونر، استیون اریک (۱۳۹۳). *نظریه‌ی انتقادی*، ترجمه پرویز علوی، تهران: نشر افق.
- بساک، حسن (۱۳۹۲). *روش تحقیق و مرجع‌شناسی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی)*، مشهد: سخن‌گستر.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳). *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه و تعلیقات سید حمیدرضا حسنی و همکاران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۵). *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم: کتاب فردا.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، چاپ بیستم، تهران: سمت.
- رضاقلی، علی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خودکامگی*، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
- رضی، احمد (۱۳۹۳). *روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی*، تهران: فاطمی.
- زرین کوب، غلامحسین (۱۳۷۸). *نقد ادبی*، ج ۱-۲، تهران: امیرکبیر.
- ستوده، غلامرضا (۱۳۹۳). *مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی*، چاپ شانزدهم، تهران: سمت.
- سخنور، جلال (۱۳۷۵). *مقدمه بر: نظریه‌ی ادبی و نقد عملی*، رامان سلدن، تهران: پویندگان نور.
- سیم، استورات (۱۳۸۸). *ساختگرایی و پس‌ساختگرایی*، ترجمه بابک محقق، تهران: انتشارات متن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.
- صادقی، مریم (۱۳۹۴). *روش تحقیق به زبان ساده: زبان و ادبیات فارسی*، تهران: نگاه معاصر.
- صورتگر، لطفعلی (۱۳۴۸). *سخن‌سنجی*، تهران: انتشارات کتابخانه ابن‌سینا.
- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۹۵). *مبانی و اصول پژوهش در زبان و ادبیات فارسی*، تهران: نشر علمی.
- طبری، احسان (۱۳۲۶). «درباره‌ی انتقاد و ماهیت هنر و زیبایی هنری»، مندرج در: *نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران*، تهران: بی‌نا، صص ۲۳۳-۲۶۲.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۴). *روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی*، چاپ سوم، تهران: زوار.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۹۲). *درباره‌ی نقد ادبی*، چاپ ششم، تهران: نشر قطره.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳). *درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- فرهنگی، علی اکبر و حسین صفرزاده (۱۳۹۴). *تحقیق کیفی در علوم انسانی*، تهران: برآیند پویش.

۱۴۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی

فی، برایان (۱۳۸۹). *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: دانشگاهی امام صادق (ع).

قاضی حمیدالدین بلخی (۱۳۶۵). *مقامات حمیدی*، به کوشش رضا انزابی‌نژاد، تهران: امیرکبیر.
قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۱). *شوق گفتگو و گسترش فرهنگ تک‌گویی در میان ایرانیان*، تهران: نشر دات.

کارول، نئول (۱۳۹۳). *درباره‌ی نقد (گذری بر فلسفه‌ی نقد)*، ترجمه صالح طباطبائی، تهران: نشر نی.
کلنر، داگلاس (۱۳۹۲). *نظریه‌ی انتقادی از مکتب فرانکفورت تا مکتب پسا مدرن*، ترجمه‌ی محمدمهدی وحیدی، تهران: انتشارات سروش.

گرچی، مصطفی (۱۳۹۰). *آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه*، تهران: کلک‌سیمین.

گیلیس، دونالد (۱۳۸۱). *فلسفه‌ی علم در قرن بیستم*، ترجمه‌ی حسن میان‌داری، قم-تهران: موسسه فرهنگی طه.

لیتل، دانیل (۱۳۷۳). *شیوه‌های تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: موسسه فرهنگی صراط.

ماهیار، عباس (۱۳۹۴). *مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق*، چاپ شانزدهم، تهران: قطره.
محبتی، مهدی (۱۳۸۸). *از معنا تا صورت: نقد ادبی در ایران و ادبیات فارسی*، ج ۱ و ۲، تهران: سخن.

مک آفی، نونال (۱۳۸۵). *ژولیا کریستوا*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: نشر مرکز.
ملیس، سایمن و پاول ویک (۱۳۹۴). *درآمدی بر نظریه انتقادی*، ترجمه‌ی گلناز سرکارفرشی، تهران: سمت.

یر، دمپی (۱۳۹۲). *تاریخ علم*، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات سمت.

Agger Ben (1991). *Critical Theory, Poststructuralism, Postmodernism: Their Sociological Relevance*, Annual Review of Sociology. Vol. 17. pp. 105-131.

Alvesson, Mats, Jorgen Sandberg (2011.) *Generating research questions through problematization*, Academy of Management Review, (New York), Vol. 36, No. 2, 247-271.

D. Wall and others (2015). *Discourse Analysis as a Review Methodology: An Empirical Example*, In: Communications of the Association for Information Systems, Volume 34 pp. 257 – 285.

Derrida, J (1978). *writing and difference*, Bass, Routledge and Kegan Paul.

Hawkes, T (1977). *Structuralism & Semiotics*, London: Routledge & Kegan Paul.

نقد و تحلیل ماهیت علمی پژوهش‌های ادبی بر اساس ... ۱۴۳

Kuhn, tomas(1976). *structure of scientific revolutions*, university of Chicago press.

Laclau, E. & Ch. Mouffe(2001). *Hegemony a Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. 2nd Ed. London.

Newman, W.L,(1991). *social research Methods* , London Allyn and Bacon.

olsen, stein haugom(2005.) *Progress in literary studies* , new literary history, vol 6, no 3, , pp 341-358.

Popper, karl(1992). *conjectures and refutations* , London, routledge.

Shamsher. A.M., (2004), *University research activities in Bangladesh*, Bangladesh vision 2021, Bangladesh academy of sciences.

Sherman, h(1976). *dialectics as a method*, insurgent sociologist, no 4, vol , VI, pp 57-65.

WeisingerHendrie(1983). *Nobody's Perfect: How to Give Criticism and Get Results*, Warner Books.